

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوازدهم، شماره‌ی چهل و هفتم، بهار ۱۴۰۰، صص ۹۵-۱۲۹
(مقاله علمی - پژوهشی)

جستاری در پوشاک صابئین مندائی

معصومه فیض‌آبادی^۱، طاهره عظیم‌زاده طهرانی^۲

چکیده

پوشاک به عنوان یکی از مظاهر فرهنگ و تمدن، در شناخت اقوام از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «صابئین مندائی» از جمله اقلیت‌های دینی‌اند که از دیرباز در خوزستان و در جوار رودخانه‌ها زندگی می‌کرده‌اند. درباره‌ی این قوم پژوهش‌هایی با محوریت آیین مذهبی، خط و زبان، برخی آداب و رسوم و چگونگی مهاجرت آنان به بین‌النهرین انجام شده است. در این میان، به پوشاک صابئین که معرف ارزش‌های ملی و مذهبی آنهاست، کمتر توجه شده است. در این پژوهش پوشاک زنان و مردان مندائی با تکیه بر شواهد تاریخی مکتوب، تاریخ شفاهی و مصاحبه‌ی حضوری با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی‌ها حکایت از آن دارد که مندائیان در زندگی روزمره و معمولی تابع فرهنگ حاکم بر جامعه بوده‌اند. آنان در مراسم مذهبی و آیینی خود از پوشش خاصی به نام «رسته» استفاده می‌کردند و در حال حاضر نیز پوشیدن آن به همان شیوه‌ی گذشته استمرار دارد. رسته از پنج قسمت «برزنقا»، «سُدرا»، «نصیفه»، «همیانه» و «شروارا» تشکیل شده است که هر یک کاربرد و مفهوم خاص خود را دارد. پوشیدن این لباس یکپارچه سفید هنگام اجرای مراسم صابئین برای زن و مرد به‌طور یکسان و همانند هم ضروری است.

واژه‌های کلیدی: صابئین، مندائیان، پوشاک، خوزستان، قاجار

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
basirat.m48@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده
مسئول) ta_azim@yahoo.com

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۳/۶ - تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۶/۳۰

مقدمه

مندائیان معتقدند حدود دو هزار^۱ سال پیش میان آنها و بنی اسرائیل درگیری رخ داد و خداوند برای نجاتشان یحییای تعمیردهنده را به عنوان منجی فرستاد، به همین دلیل حضرت یحیی(ع) را زنده‌کننده‌ی آیین خود می‌دانند. آنان بر این باورند که حضرت یحیی کتاب‌های پراکنده‌ی مندائی را جمع‌آوری کرد و کتاب *دراشی/د یحیی*^۲ را از خود برجای گذاشت (فاریاب، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

درباره‌ی اقلیت صابئی کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده که توجه اصلی آنها به تحلیل دین و آیین مذهبی، آداب و رسوم، خط و زبان، شغل و هنرپیشگی آنان است. در معرفی صابئین مندائی، پژوهشگرانی همچون تئودور نولدکه^۳، لیدی دراور^۴، رودلف ماتسوخ^۵، سلیم برنجی^۶، مسعود فروزنده^۷،

۱. زمان مذکور، مطابق با نظر رهبر مندائیان ایران «گنزورا نجاج چحلی»، ۲۰۲۳ سال می‌باشد.

۲. *Adrashta Ed Yahya* به معنی تعالیم یحیی، کتاب دینی مندائیان منسوب به حضرت یحیی(ع) است که پس از *گنزاربا* بیشترین اهمیت را نزد مندائیان دارد. این کتاب در باره تولد، زندگی، وفات و تعالیم حضرت یحیی(ع) است (برنجی، ۱۳۶۷: ص ۱۸۰؛ ممتحن، ۱۳۳۷: ۳۹).

۳. نولدکه (Noldeke Teodor) در سال ۱۸۹۵ کتاب *دستور زبان مندائی* را با عنوان *Mandaish Grammatik* یا *قواعد المندائیه* منتشر کرد. او پایه گذار تحقیقات مندائی شناسی با گرایش زبان شناختی شناخته می‌شود.

۴. لیدی دراور (Drower Lady) حدود سال ۱۹۲۱م با مندائیان آشنا شد. حاصل این آشنایی تألیف کتاب *مندائیان عراق و ایران* است که درباره‌ی مندائیان عهد قاجار اطلاعات جامعی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. وی چهارده سال از زندگی خود را در جنوب عراق و خوزستان بین مندائیان سپری کرد و علاوه بر آشنایی با آداب و رسوم و زبان و فرهنگ این قوم، کوشید آنچه را دیده و شنیده روایت کند (حزبایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۱). به نظر می‌رسد تصاویر موجود در کتاب مذکور حاصل تلاش او برای ثبت آداب و رسوم این قوم باشد.

۵. رودلف ماتسوخ (Rudolf Matcuch) محقق زبان شناس، فرهنگ لغات مندائی را تدوین کرد و در سال ۱۹۹۱م کتاب دیگری با عنوان *لهجه اهوازی در زبان مندائی* را به رشته تحریر درآورد.

۶. پژوهشگر مندائی که کتاب «قوم از یاد رفته» را در سال ۱۳۶۷ در توصیف مندائیان در زمینه‌های آداب و رسوم، اعیاد، مراسم عبادی و... منتشر کرد.

۷. با تألیفاتی همچون *تحقیق در دین صابئین مندائی* (۱۳۷۷)، *صابئین ایران زمین* (۱۳۸۰)، *ایران سرزمین صلح ادیان* (۱۳۹۲) به معرفی این قوم پرداخته است.

مهرداد عربستانی^۱ و ... گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند.

محتوای پژوهش‌های مرتبط با مندائیان غالباً معطوف به لباس مذهبی و آیینی آنهاست و به پوشش مردم در زندگی روزانه پرداخته نشده یا کمتر توجه شده است. با توجه به نبود یا کمبود منابع در زمینه‌ی پوشاک مندائیان، این پژوهش بر آن است با تکیه بر اندک یافته‌ها درباره‌ی نوع لباس صابئین و با استناد به سخنان گنزورا^۲ نجاج چُحیلی رهبر مندائیان ایران^۳ و نیز بررسی شباهت یا تفاوت پوشاک این قوم با مردم بومی محل سکونتشان، تحلیلی از وضعیت پوشاک زنان و مردان مندائی ارائه کند.

معنی واژگان مندا و صابی

مندا کلمه‌ای است آرامی به معنی «علم و عرفان» و ماندایی یعنی «عارف یا عرفانی». ماندا اصطلاحی مذهبی درباره‌ی «عرفان هستی» عالی‌ترین فرشته و منجی این مذهب است (الهامی، ۱۳۷۹: ۸۷؛ رامیار، ۱۳۴۷: ۱۵۸). مندا در زبان آرامی به معنای «فرشته یا منجی» است (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱). کلمه‌ی «مندا، ماندا» با «گنوسیسی»^۴ یونانی (به معنای عرفان و معرفت) مترادف است (رامیار، ۱۳۴۷: ۱۵۹). «مغتسله» نامی است که اعراب برای مندائیان به کار می‌برند، چرا که آنها به پاکیزگی بدن و لباس و شست‌وشو در آب‌های روان مقیدند (برنجی، ۱۳۶۷: ۶). این قوم در خوزستان به صابی یا صُبی مشهورند. در لغت‌نامه‌ی دهخدا «صابی» کلمه‌ای کلدانی به معنی «شوینده» تعریف شده است (۱۳۷۷: ۱۰/۱۴۷۳۸). ماتسوخ^۵ را نام عربی مندائیان به معنی «تعمید» می‌داند

۱. پژوهشگر انسان‌شناس که در معرفی آیین مندائی کتاب *تعمیدیان غریب* را در سال ۱۳۸۷ منتشر کرد. از دیگر تألیفات او، دو مقاله‌ی «صابئین مندائی: کیهان‌شناسی، سازه و منظر» (نشریه‌ی هنر و تمدن شرق، سال ۶، شماره‌ی ۱۹) و «صابئین مندائی و دنیای در حال تغییرشان» (۱۳۹۸: نشریه پژوهش‌های انسان‌شناسی، دوره‌ی ۹، شماره ۱) شایان ذکر است.

۲. گنزیرا (Ganzibra) یا گنزورا به معنای گنجور و صاحب گنج است و در حال حاضر بالاترین رتبه‌ی روحانیت مندائی است.

۳. وی در شهر اهواز ساکن است.

4. Gnosis

5. Matcuch (Macuch)

(رامیار، ۱۳۴۷: ۱۵۷). نولدکه^۱ نیز آنان را «صابئین» به معنی «غسل‌کنندگان» معرفی می‌کند (ممتحن، ۱۳۳۷: ۶). «نصواری به معنی محافظ قانون» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۲) عنوان دیگری است که برای روحانیون، رجال دین و مؤمنان حقیقی به کار می‌رود (رامیار، ۱۳۴۷: ۱۵۹). الفاظ و عناوین مذکور، از اهمیت آب در آیین مندائی حکایت دارد. آب مهم‌ترین عامل در اجرای مراسم تعمید به شمار می‌رود. تعمید که در زبان مندائی به آن «مَـصَوْتَا»^۲ گفته می‌شود، اصلی‌ترین آیین مندائی است که روحانیان انجام می‌دهند (محب، ۱۳۹۳: ۸۳).

اوضاع اجتماعی مندائیان ایران در دوران اسلامی

با توجه به اینکه در قرآن کریم^۳ از صابئین یاد شده است، در دوران اسلامی، این قوم در کنار دیگر اقلیت‌ها از مزایای حق ذمه بهره‌مند شدند. صابئین مندائی گرچه در همسایگی مسلمانان غالباً در صلح و با مدارا زندگی می‌کردند، گاه و بی‌گاه به کفر متهم و آزار و اذیت می‌شدند (عربستانی، ۱۳۹۸: ۳۴). وجود محله‌ای با نام «صُبّی‌کش»^۴ در شوشتر، حکایت از این‌گونه فشارها و آزارها دارد. برخی معتقدند این نام‌گذاری بر دسیسه‌ی متعصبان مذهبی شوشتر دلالت دارد؛ دسیسه‌ای که به هجوم مردم به این محله و کشته شدن برخی از مندائی‌ها و متواری شدن برخی دیگر به مناطقی همچون اهواز و خرمشهر انجامید (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۷۵). دیولافوا اهالی شوشتر را افرادی متعصب معرفی کرده و آنان را به غیر مسلمانان بسیار کینه‌جو می‌داند (۱۳۷۱: ۷۱۷). لایارد (د: ۱۶۵۲م) از اجحاف مقامات ایرانی و عثمانی بر مندائیان، اخاذی مداوم از آنها و اجبارشان به تغییر دین یاد می‌کند (۱۳۶۷: ۲۳۶). فرمان امیرکبیر مبنی بر منع آزار و اذیت صابئیان^۵ و تحت فشار قرار

1. Noldeke
2. Muswatta, Masbuta

۳. بقره/۶۲، مائده/۶۹، حج/۱۷

۴. بند برج عیار یا صابی‌کش یکی از بناهای آبی تاریخی شوشتر است که در مسیر رود گرگر و نزدیک بُقعه‌ی مقام علی و پایین‌تر از محوطه‌ی آبشارها واقع شده است. در کنار این بند آثاری از عبادتگاه‌های صابئین نیز دیده می‌شود. (میراث فرهنگی شوشتر، کدخبر: ۱۰۰۰۲۴۹۸)

۵. در این زمان محل اصلی سکونت مندائیان شوشتر بود.

ندادن آنان برای ترک آیین خود و پذیرش اجباری اسلام، از فشار برخی اعیان و اشراف^۱ بر مندائیان در این دوران حکایت دارد (آدمیت، ۱۳۵۳: ۴۴۱).

ویژگی اخلاقی و کار و پیشه‌ی مندائیان

آرامش، صلح طلبی، صبوری و خُلق نیکو، از ویژگی‌های بارز مندائیان است که پژوهشگران از دیرباز تاکنون به آن توجه داشته‌اند.^۲ صابئین مندائی از سالیان دور تا به امروز به حرفه‌ی زرگری (مینا کاری روی طلا و نقره) اشتغال داشته و در این حرفه مهارت خاصی دارند. علاوه بر این برخی از آنان به حرفه‌هایی نظیر آهنگری، کشاورزی، نجاری، ساخت دهنه و رکاب و... اشتغال داشته و دارند (ممتحن، ۱۳۳۷: ۸۳؛ نجم الملک، ۱۳۴۱: ۶۵، ۹۶؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۱؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۲۳۶).

میربان در کتاب *جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان* به تقدس حرفه‌ی زرگری نزد مندائیان اشاره کرده است (۱۳۵۲: ۴۱۶). در گفت‌وگوی تلفنی با گنزورا نجاح چحیلی، وی تقدس این حرفه را تأیید نکرد و تعبیر مقدس بودن را برداشت نویسنده برشمرد. او اهمیت حرفه‌ی زرگری و تبحر مندائیان را در خُلق هنر میناکاری دلیل این برداشت دانست (گنزورا نجاح چحیلی، مکالمه تلفنی، ۱۳۹۹). در خوزستان مینای صُبی جایگاه ویژه‌ای دارد و با همین نام ثبت ملی شده است و شهرت جهانی دارد (باشگاه خبرنگاران، ۱۳۹۸).

پوشاک مندائیان

از گذشته‌های دور تا به امروز، ایران همواره پذیرای اقوام بسیاری بوده است که هر یک

۱. با توجه به گفته‌ی امام شوشتری (۱۳۳۱: ۷۵) در خصوص فشار عوام بر مندائیان برای پذیرش اسلام و با در نظر گرفتن فرمان امیرکبیر برای ممانعت اعیان و اشراف از آزار و اذیت صابئین (آدمیت، ۱۳۵۳: ۴۴۱)، به اهمیت نقش بزرگان متعصب منطقه در تحریک مردم علیه مندائیان و بروز شورش پی می‌بریم که نتیجه‌ای جز کشتار و مهاجرت آنان به دنبال نداشت.

۲. چندی پیش در ملاقاتی که با رهبر مندائیان ایران گنزورا نجاح چحیلی، و برخی از هموطنان مندائی داشتم، نسبت دادن این ویژگی‌ها را درک کرده و تأیید می‌کنم.

زبان، آداب و رسوم و لباس مخصوص خود را داشتند. مندائیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند و در مراسم مذهبی، اعیاد و مراسم ترحیم، لباس مخصوص بر تن می کردند. به رغم جایگاه مهم پوشاک در شناساندن اقوام مختلف، به پوشاک صابئین مندائی چندان توجهی نشده است. با آنکه یکی از بخش‌های اصلی اغلب پژوهش‌ها در باره‌ی مندائیان توصیف پوشاک مذهبی آنهاست، اما نوع پوشش مندائیان در زندگی روزمره، یا مغفول مانده، و یا کمتر توجه شده است. از آنجا که این پژوهش به موضوع پوشاک مندائیان می‌پردازد، پس از توصیف پوشاک روزمره، شرحی نیز بر لباس ویژه‌ی مراسم مذهبی و آئینی آنان ارائه می‌دهد.

۱. پوشاک مندائیان در زندگی روزمره

با مطالعه‌ی آثار مکتوب به جای مانده از عصر قاجار، چنین به نظر می‌رسد که پوشاک روزمره‌ی صابئین مانند مردم عرب بوده است. چنان که لایارد لباس مندائیان را همچون اعراب می‌داند (۱۳۶۷: ۲۳۶). پژوهشگران معاصر نیز معتقدند آنان چه در گذشته و چه در عصر حاضر همانند دیگران لباس می‌پوشیدند و در نوع پوشاک روزمره‌ی خود با دیگران تفاوتی نداشتند (شیرالی، ۱۳۹۲: ۲۳). برخی دیگر نیز آنان را قشری از مردم عرب می‌دانند که مسلمان نیستند (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۱۱۸). مضمون این عبارت این است که آنها مانند اعراب لباس می‌پوشیدند. گنزورا نجاح چحیلی در پاسخ به سوال نوع پوشاک مندائیان در گذشته، ضمن ردّ شباهت لباس مندائیان به اعراب، بر تبعیت زنان و مردان مندائی از نوع پوشاک محل سکونتشان تأکید کرد. در بررسی این اقوال دو نکته روشن می‌شود: اول تأثیرپذیری از فرهنگ حاکم بر محیط زندگی، دوم یک‌رنگ شدن با مردم بومی و شاخص نشدن در جامعه. هر دو از عوامل تأثیرگذار بر نوع پوشاک در ادوار مختلف است.

بنا بر شواهد، برای شناخت نوع پوشاک رایج قوم مندائی، باید پوشاک متداول مردم هم‌جوار و معاصر آنان را بررسی‌د. شوشتر، دزفول، اهواز، هویزه و خرمشهر (به ویژه شوشتر) از جمله مناطق محل سکونت این اقلیت در عهد قاجار است.

لایارد هنگام شرح حضورش در مهمانی یکی از شیوخ متنفذ هویزه، از فرد صبی یاد می‌کند که لباس عربی بر تن داشته و گاهی در تفهیم جملات او به شیخ کمک می‌کرده است (۱۳۶۷: ۲۳۳-۲۳۵). با این توضیح و با در نظر گرفتن این که لایارد هنگام حضور در شوشتر ساکنان این شهر را اغلب عرب نژاد و با خوی و خصلت‌های اعراب توصیف می‌کند (۱۳۶۷: ۱۸۲)، می‌توان استنباط کرد که لباس مندائیان در این دوره مشابه لباس مردم محل سکونتشان بوده است. لردکرزن، شوشتری‌ها را از نظر چهره، سابقه‌ی قومی و نوع لباس، ترکیبی از ایرانی و عرب می‌داند و به لباس محلی شامل عبای عربی و عمامه اشاره می‌کند (بی تا: ۱/ ۴۴۶-۴۴۷). چریکف نیز از عمامه بر سر گذاشتن مردم شوشتر و دزفول یاد کرده است (۱۳۵۸: ۳۵). بر اساس پژوهش مرکز مردم‌نگاری شوشتر، زنان شوشتری از سرپوش‌هایی همچون «دوم dum» (نوعی روسری)، چارقد و چادر از جنس پارچه‌ی نخی استفاده می‌کردند. تن‌پوش آنها پیراهنی از جنس نخ یا متقال با آستین‌های بلند و شلواری پرچین و کوتاه تا روی زانو بوده است و پایوششان نیز از گیوه، نعلین و قن‌داره^۱ تشکیل می‌شده است. مردان شوشتری سرپوش‌هایی مانند چفیه، کلاه نم‌دی و عرقچین بر سر می‌گذاشتند. از تن‌پوش‌هایی همچون جومه، قبا (کت بلند تا روی زانو)، عبا (نوع نازک آن بسیت یا بَشِت^۲ و ضخیم آن مَزویه^۳ نام داشت)، شلوار (تُبسون) استفاده می‌کردند و پایوش‌هایی می‌پوشیدند که با نوع زنانه تفاوتی نداشت (رضایی صدر و طلائیان پور، ۱۳۷۶). «امانگلدی ضمیر» در کتاب پوشاک مردم خوزستان — که خانم زلیخا قرنجیک بخش‌های مختلف آن را گزارش کرده است^۴، لباس سنتی مردان مندائی را شامل برزینقا^۵ (مشابه چفیه عربی)، سدرا^۶ (همانند دشداشه عربی)، اِشروارا^۷ (شلوار ساده‌ی بدون

1. Qondare کفشی چرمی سیاه و براق که مورد استفاده خانم‌های اعیان بوده است.

2. beset- beshet

3. mazvie

۴. تقسیم‌بندی پوشاک مندائیان برگرفته از گزارش خانم قرنجیک از کتاب پوشاک مردم خوزستان است.

به‌رغم تلاش بسیار، متأسفانه دسترسی به این کتاب برای من مقدور نشد. برخی توضیحات تکمیلی از کتب دیگر گرفته شده است.

5. Berzinqa

6. Sodra

7. Esrovara

جیب) و طرطابونا^۱ ذکر کرده و طرطابونا را مشابه سایه‌ی^۲ عربی دانسته است. با توجه به جست‌وجوهای انجام شده و دست نیافتن به معنای کلمه طرطابونا، در مکالمه‌ی تلفنی با نجاح چحیلی، معنی این واژه‌ی و نوع لباس را جويا شدم. در پاسخ گفته شد: «مندائیان لباسی به نام طرطابونا ندارند و سایه هم عبايي است که اعراب و روحانیون از آن استفاده می‌کنند و مورد استفاده‌ی مندائیان نیست».



تصویر ۱. کبکاب

مندائیان از کفشی به نام «کبکاب»^۳ (تصویر ۱) استفاده می‌کردند که خودشان می‌ساختند. بنا بر گفته‌ی رهبر مندائیان ایران، این کفش از گذشته تا به امروز در مراسم مذهبی کاربرد داشته و دارد. کف کفش چوبی است و رویه‌ی آن از نخ یا پنبه‌ی خالص درست می‌شود. با توجه به این که استفاده از مواد پلاستیکی در مراسم مذهبی مجاز نبوده و حرام است، رویه‌ی آن باید از نخ یا پنبه‌ی خالص تهیه شود. از دیگر پوشش‌های مورد استفاده در گذشته و حال، «نعال»^۴ و «گیوه»^۵ است.

امانگلدی، پوشاک سنتی زنان مندائی را همانند پوشاک دیگر عرب‌های منطقه و شامل

1. Tartabona

۲. عبايي است که اعراب و روحانیون روی لباس می‌پوشند.

3. Kebkab(Kobkab)

۴. Neal نعال نوع دیگری از نعلین است (دانشنامه‌ی ایران زمین، محمدرضا چیت‌ساز)

5. Giveh

مقنا^۱ (مقنعه)، سُدرا، ثوب^۲، اشروارا (شلوار) معرفی می‌کند. پاپوش زنان همچون مردان «کُبکاب» است که استفاده از آن ویژه مراسم مذهبی است. از دیگر پاپوش‌های مورد استفاده در گذشته، «قُنداره»، «نعال» و «گیوه» است (قرنجیک، ۱۳۷۸: ۶۹). استفاده‌ی زنان عرب از این نوع پاپوش‌ها، تأثیرپذیری مندائیان را از فرهنگ مردم محل زندگی اثبات می‌کند.

به رغم تلاش بسیار برای یافتن تصاویری از پوشاک مندائیان در عصر قاجار، جز تصاویر موجود در کتاب *منداییان عراق و ایران*، نمونه‌ی دیگری یافت نشد. به گفته‌ی گنزورا نجاح چحیلی (مصاحبه حضوری، ۱۳۹۸) کتابی وجود ندارد که به پوشاک این قوم در اعصار گذشته پرداخته و حاوی تصویر باشد.^۳ تصاویر به کار رفته در این پژوهش غالباً به عصر حاضر مربوط است. نکته شایان توجه این است که در طول سالیان متمادی در عراق و ایران، افزون بر لباس مخصوص مراسم مذهبی، جشن‌ها، عروسی‌ها و مراسم ترحیم، تصاویری وجود دارد که به نظر می‌رسد پوشاک معمولی و روزانه‌ی مندائیان است.



تصویر ۲. دو مرد مندائی در حال ساخت قایق (دراور، ۱۹۳۷: ۵۲)

1. maqna

2. sowb ثوب بالاپوشی گشاد با یقه‌ای گرد و ساده و بدون آستین است.

۳. گرچه ممکن است در آثار مستشرقانی که درباره‌ی این اقلیت مطالعاتی داشته‌اند و من به آنها دسترسی نداشتم، شواهدی هر چند اندک یافت شود.



تصویر ۳. عروس و داماد مندائی بعد از مراسم عروسی

(دراور، ۱۹۳۷، ۶۸)

تصویر ۲: در این تصویر دو مرد مندایی در حال ساخت قایق مشاهده می‌شوند. مرد نشسته، کلاه‌های نمدی بر سر و پیراهنی بلند (سدرا) بر تن دارد و کمربندی دور کمرش بسته است. مرد دوم چفیه‌ای بر سر دارد که احتمالاً به خاطر شرایط کاری، پشت گردن بسته است. به نظر می‌رسد لباس او هم پیراهنی بلند با آستین‌های بلند است.

تصویر ۳: در این تصویر عروس و دامادی را بعد از مراسم عروسی‌شان می‌بینیم که به نظر می‌رسد پوشش معمولی و غیرمذهبی برتن دارند. زن، چادری به سبک چادر زنان عرب بر سر دارد. پیراهنی بلند و چین‌دار پوشیده که مشابه ننفوف^۱ زنان عرب است. احتمالاً سرپوش او همان شال یا شیله‌ی زنان عرب باشد که روی سر قرار گرفته و دور گردن پیچیده شده است. مرد نیز چفیه‌ای بر سر دارد که با عقال محکم شده است. روی پیراهن بلندش، کتی سفید پوشیده که بلندی آن تا اندکی بالای زانو است. همچنین عبایی به رنگ روشن روی دوش انداخته که کمی تیره‌تر از رنگ لباس‌های سفیدش است.

۱. پیراهنی دورچین با بالاتنه بلند با قدمتی طولانی. معمولاً زنان جوان بیشتر از رنگ‌های تند مانند قرمز، زرد و نارنجی و زنان میان‌سال و مسن از رنگ‌های قهوه‌ای، سورمه‌ای و سیاه استفاده می‌کنند (حزباوی، ۱۳۹۳)

۲. پوشاک مندائیان در مراسم مذهبی

پیروان هر آیین، در هر دوره و در هر مکانی از این جهان پهناور که زندگی می‌کنند، چه در اکثریت باشند چه در اقلیت، در لباس و پوشاک مذهبی تابع فرم و الگوی خاص آیین خود هستند. معرف دین و آیین هر فرد، در نگاه اول، نوع پوشش مذهبی اوست. از همین منظر، انجام دادن مراسم مذهبی به شیوه‌ای خاص، در کنار آب‌های روان و با لباسی یکپارچه سفید، معرف صابئین مندائی است. رنگ سفید یکی از وجوه مشترک میان مندائیان و زرتشتیان است، چرا که زرتشتیان نیز سفیدی را نشانه‌ی پاکی، نورانیت و بی‌آلایشی قلب و روح دانسته و در تمام مراسم مذهبی موظف به پوشیدن لباس سفیدند (آذرگشسب، بی‌تا: ۱۲).

غسل تعمید (مصوتا) اساس آیین مندائی است (مشکور، ۱۳۴۵: ۶۲). تعمید در این آیین شامل فرو رفتن در آب جاری و پوشیدن لباس دینی (رسته) در حضور روحانی است (برنجی، ۱۳۶۷: ۱۸۵؛ محب، ۱۳۹۳: ۸۳). برای انجام مراسم تعمید، شخص تعمید شونده، لباس رسته می‌پوشد که از پارچه‌ای سفید و از جنس نخ خالص تهیه می‌شود (رستمی، ۱۳۹۷: ۲۳۴). پوشیدن لباس سفیدی که از نخ یا پنبه‌ی خالص تهیه شده، لازمه‌ی انجام مراسم تعمید است.^۱ نمونه‌ای از لباس رسته در تصویر شماره‌ی ۴ مشاهده می‌شود.

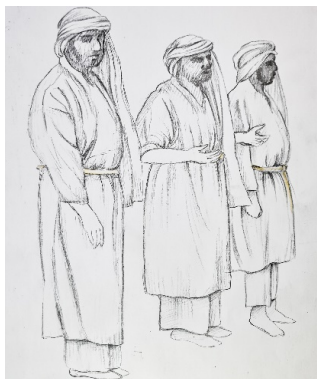


تصویر ۴. اجزای لباس رسته

ماهنامه‌ی بیت مندا، ۱۳۹۹: شماره ۲۳۲

۱. برداشت از سخنان آقای نجاح چحیلی

تعمید در مناسبت‌هایی همچون اعیاد مانند: عید پنجه^۱، گذشتن سی روز از تولد نوزاد، عروس و دامادی که هنوز مراسم عقد برایشان جاری نشده است، افرادی که جنازه‌ی متوفی را حمل می‌کنند و مواردی دیگر انجام می‌شود.^۲ انجام دادن این مراسم برای زن و مرد یکسان بوده و لباسشان همانند هم است. (تصاویر ۵ و ۶) تنها تفاوت در چگونگی بستن پوشش سر است، این‌گونه که مردان آن را به شکل عمامه بر سر می‌بندند و زنان به شکل مقنعه‌ای که فقط گردی صورت پیداست.



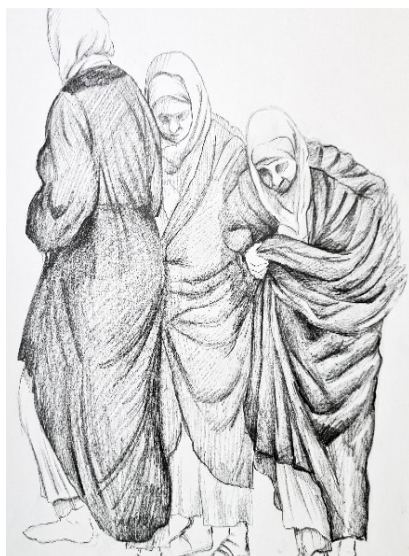
تصویر ۵. مردان مندایی با لباس رسته

۱. مهم‌ترین این اعیاد عبارت است از: دهواربا یا عید بزرگ، شیشلام ربا یا عید شیشان که پنج روز بعد از عید بزرگ برگزار می‌شود. عید «فل» که «ملکا هیول زیوا» (جبرئیل) به فرمان خداوند این جشن را به منظور ایجاد حیات در زمین برگزار می‌کند. دهو حونین یا عید کوچک که دنباله عید «فل» بوده و برای موفقیت ملکا هیول زیوا در آماده سازی زمین برای زندگی انسان جشن گرفته می‌شود. عید پنجه یا پروانا یا که چهار ماه بعد از عید صغیر برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین اعیاد مندائیان است. دهوا اد یمانه یا عید یحیی مصادف با میلاد حضرت یحیی (ع) است. این روز را به نام روز «کودکان» نام‌گذاری کرده‌اند. در این روز کودکان بیش از دیگران تعمید می‌شوند. (ماهنامه بیت مندا، ۱۳۹۷؛ برنجی، ۱۳۶۷: ۲۱۸-۲۲۶؛ ممتحن، ۱۳۳۷: ۵۸-۶۰) مراسم عقدشان گذشته است. هنگام تعمید نوزادان، پدرخوانده (شکندا) باید تعمید شود. زنی که سی روز از زایمانش گذشته باشد. شخصی که قبل
۲. دیگر مواردی که هنگام انجام دادن تعمید ضرورت دارد: تعمید عروس و دامادی که یک هفته از گذشتن یک هفته از زایمان به زن زائو دست زده باشد. کسانی که کار خلاف شرع مندائی یا کار حرام انجام داده باشد (برنجی، ۱۳۶۷: ۱۹۹).



تصویر ۶. زن مندایی با لباس رسته

همانندی لباس زن و مرد مندائی در مراسم عید کوچک در کنار کارون: ۱۳۹۸ ش



تصویر ۷. زنان مندائی با عبایی بر دوش

چون مراسم تعمید در کنار رودخانه‌ها برگزار می‌شود، زنان صابئی به دلیل خیس شدن لباس، عبایی را به منظور حفظ پوشش بر سر یا دوش می‌اندازند (تصویر ۷) (محب، ۱۳۹۳: ۸۴).

پوشیدن لباس رسته و انجام مراسم تعمید شامل نوزادان و کودکان نیز می‌شود. پس از سی روزه شدن نوزاد، تعمید بر او واجب می‌شود و والدین برای این منظور باید به روحانی مراجعه کنند. تعمید کودکان فرقی با بزرگسالان ندارد. یک روحانی به همراه اشکندا (پدرخوانده)، ترمیدا^۱ و حلالی^۲ طفل را به رودخانه برده و به شیوه‌ای در آغوش می‌گیرد که در تصویر شماره ۸ ملاحظه می‌شود. وی به دنبال روحانی ارشد وارد آب شده و به جای نوزاد مراسم را مرحله به مرحله انجام می‌دهد (دراور، ۱۹۳۷: ۴۵؛ برنجی، ۱۳۶۷: ۱۹۸؛ ممتحن، ۱۳۳۷: ۵۴). انجام این مراسم از دیرباز در جامعه‌ی مندائی مرسوم بوده است. تصویر شماره ۹ تعمید نوزاد را در زمان قاجار نشان می‌دهد.

۱. مقامی روحانی است که از نظر رتبه قبل از گنزیرا (Ganzibra) یا گنزورا قرار دارد. ترمیدا (Tarmida) به معنی شاگرد و دانشجو است.

در مقاله‌ی «صابئین و صبی‌ها» نوشته‌ی آقای محمدجواد مشکور ذکر شده است که زنان در صورتی که همچون مردان، عالم به دو کتاب *سیدرا دینشاتا* و *انینانی* باشند، می‌توانند به این مرتبه برسند. آقای نجاح چحیلی ضمن مطالعه و بررسی مقاله‌ی حاضر این موضوع را تأیید نکرده و بیان کرد: زنان نمی‌توانند روحانی شوند. (مکالمه با گنزورا نجاح چحیلی در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۳)

۲. حلالی فردی متدین و آشنا با آداب و سنن دینی است. وی غالباً در مناسک در نقش یاور و شاهد یا همان اشکندا حاضر می‌شود. وظیفه‌ی حلالی خواندن بعضی ادعیه و کتب ساده، عمل تعمید و تشیع جنازه و ذبح حیوانات است. اگر حلالی دارای سواد خواندن و نوشتن مندائی باشد به او یلوف گفته می‌شود. مشکور، ۱۳۴۵: ۶۲.



تصویر ۸. مراسم تعمید کودک، ماهنامه‌ی بیت مندا، ۱۳۹۳



تصویر ۹. دراور، ۱۹۳۷: ۱۱

لباس رسته شامل پنج قسمت است:

(۱) بَرزینقاوارا (بَرزِنقا): بَرزِنقا به معنی عمامه و هوارا به معنی سفید است. عمامه‌ای به اندازه‌ی دو متر که از سمت راست دور سر پیچیده می‌شود. قسمت چپ آن از سمت چپ روی کتف در قسمت جلو بدن آویزان می‌شود. (تصویر ۱۰) همان‌طور که اشاره شد پارچه‌ی مورد استفاده برای عمامه‌ی مردان، با نام مقننا^۱ (مقنعه) برای زنان کاربرد دارد و

1. Maqna

طوری پوشیده می‌شود که فقط گردی صورت نمایان است (تصویر ۱۱) (اسکندری، ۱۳۹۴: ۶۸).



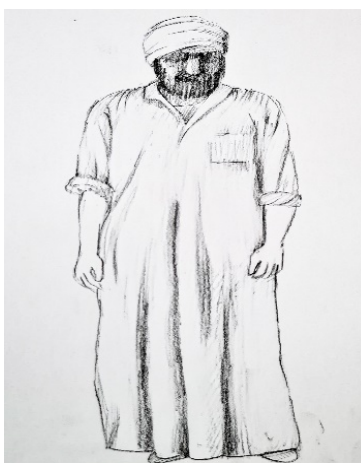
تصویر ۱۱. مقنا، مقنعه

تصویر ۱۰. برزنقا

۲) سُدرا: پیراهنی بلند و تمام قد با یقه‌ی گرد و آستین‌های ساده و بلند است. این تن‌پوش در نوع مردانه همان دِشداشه، پیراهنی بلند و راحت از جنس نخ که معمولاً سفید است با این تفاوت که قد سدرا از زیر زانو تا مچ پا متفاوت است. (تصاویر ۱۲ و ۱۳) همچنین سدرا جیب کوچکی در سمت راست یقه به نام «دِشِه» دارد. (تصویر ۱۲) در حالی که دِشداشه دو جیب در پهلوها و جیبی در سمت چپ سینه دارد (تصویر ۱۳) (اسکندری، ۱۳۹۴: ۶۸؛ رضایی‌صدر، ۱۳۷۶). به گفته‌ی رهبر مندائیان ایران، «دِشِه» دو جیب کوچک دوخته شده در سمت راست لباس است که به علت کوچکی و خیس شدن به سختی دیده می‌شود (گنزورا نجاح چحیلی، ۱۴۰۰/۱/۷). لازم به ذکر است پوشیدن این پیراهن در مراسم مذهبی، برای تمام زنان و مردان مندائی ضروری است. یکی از وجوه مشترک میان مندائیان و زرتشتیان پوشیدن سُدره است. پیراهنی سفید که نماد پاکی تن و نشانه‌ی پاک نگه‌داشتن همیشگی اندیشه و گفتار و کردار برای دور بودن از بدی‌ها است (کیخسروی، ۱۳۷۹: ۲۲).



تصویر ۱۲. مرد مندائی که سدره بر تن دارد.



تصویر ۱۳. مرد مندائی که دشداشه بر تن دارد.

(۳) همیانِه: کمربندی پشمی با ۶۱ نخ است که ۶۰ نخ آن بافته شده و نخ ۶۱ دور آن بسته می‌شود. از آنجا که این کمربند از پشم گوسفند نر بافته می‌شود، رنگ آن سفید نیست. (تصویر ۱۴) به عقیده‌ی صابئین مندائی بستن این کمربند محافظت آنها را از شر و بدی‌های دنیوی باعث می‌شود. (سایت گفتگوی ادیان، ایشکندا سالم چحیلی) یک سر این کمربند حلقه‌ای دارد که هنگام بسته شدن باید در سمت راست و سر دیگر در سمت چپ قرار بگیرد در غیر این صورت تعمیر درست نیست (یکتابی، ۱۳۴۰: ۸).



تصویر ۱۴. همبانه (کمر بند)

زرتشتیان نیز از کمر بند سفید پشمی به نام کُشتی^۱ (کستی، بند دین، کمر بند مقدس) استفاده می‌کنند و آن را سه بار به نشانه‌ی بندگی خداوند و یادآوری سه اصل اندیشه و گفتار و کردار نیک دور کمر می‌بندند. آنان بر این عقیده‌اند که با جدا کردن بخش فوقانی بدن از بخش زیرین با کشتی، انسان خود را از شر و بدی رها نموده و به بندگی خدا سوق می‌دهد (کیخسروی، ۱۳۷۹: ۲۵؛ جعفری حقی، ۱۳۹۵؛ آذرگشسب، بی تا: ۱۴). وجه اشتراک مندائیان و زرتشتیان در استفاده از این کمر بند، اطاعت و بندگی خداوند و دور شدن از شر و بدی است. به همین دلیل بستن آن به کمر هنگام انجام دادن مراسم مذهبی، برای هر دو اقلیت مهم و ضروری است.

در کتاب آیا صابئین مندایی را می‌شناسید؟ نوشته‌ی ساهی خمیسی در توصیف همبانه گفته شده است: «... این ۶۰ نخ نشانه‌ی ۶۰ قسمت از بدن است و نخ ۶۱، نشتمایی به معنی روان می‌باشد که همه‌ی آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند. گرهی که به این نخ زده می‌شود «عروه» نام دارد و نشانه‌ی نشتما (روان) است و تمام اعضای بدن را زنده نگه می‌دارد.» (خمیسی، ۱۳۹۴: ۱۲۹) نکته‌ی در خور اهمیت این است که رهبر مندائیان ایران قسمت اول توضیحات مربوط به همبانه (توضیح شماره‌ی ۳، همبانه) را تأیید کرد و قسمت دوم را فاقد

1. koshti



تصویر ۱۵. نصیفة (شال دور گردن)

۴) شروارا: شلواری ساده و بدون جیب است که مطابق اصول شرعی دوخته می‌شود.
۵) نصیفة یا نصیفا: شال دور گردن با پارچه‌ای حداقل دو متر است که لبه‌ای دارد و از پشت گردن در سمت راست و چپ زیر همپانه قرار می‌گیرد (تصویر ۱۵) (برنجی، ۱۳۶۷: ۱۸۶؛ اسکندری، ۱۳۹۴: ۶۸). درست پوشیدن این لباس به‌خصوص برزینقا، نصیفة و همپانه اهمیت بسیار دارد. اگر لباس رسته را طبق قوانین خاص خود نپوشند، اعتبار ندارد. (برنجی، ۱۳۶۷: ۱۸۶) دراور ضمن اشاره به این نکته که لباس زن و مرد مندائی همانند است، رسته را شامل این بخش‌ها می‌داند:

۱) سدرا

۲) برزینقا

۳) همپانا یا کمر بند که از ۶۰ رشته‌ی پشمی بافته می‌شود.

۴) شروارا: شلواری بلند و گشاد که دراور آن را شبیه شلوار هندی‌ها معرفی می‌کند.

۵) نصیفا: پارچه‌ای باریک و بلند که روی شانه‌ها را می‌پوشاند.

۶) تختا: گره یا بندی که شلوار را بر کمر محکم می‌کند.

۱. از نظر آقای نجاح چحیلی اغلب محتوا و مطالب این کتاب صحت ندارد.

۷) دشه: قطعه‌ای کوچک از پارچه‌ی سدره که به نشانه‌ی جیب در قسمت بالای سمت راست سینه دوخته می‌شود.

دراور علاوه بر این هفت مورد، از تاغا و اکیلیل نیز یاد می‌کند که مخصوص روحانیون است:

۱) تاغا^۱ یا تاج: پارچه‌ای از حریر یا کتان سفید است که به صورت حلقه در می‌آید و روی سر و زیر برزقا قرار می‌گیرد. (تصویر ۱۶) لازم به ذکر است که اولین تاغا برای ترمیدایی که به این درجه می‌رسد از جنس ابریشم است (ماهنامه‌ی بیت مندا، آبان ۱۳۹۳، شماره‌ی ۱۶۰).

۲) اکیلیل (کلیله): حلقه‌ای مخصوص روحانی است^۲ (دراور، ۱۹۳۷: ۳۳) که از شاخه‌ی درخت یاس ساخته می‌شود و قبل از وارد شدن به آب باید در انگشت کوچک دست راست قرار گیرد (برنجی، ۱۳۶۷: ۱۸۷). (تصویر ۱۷)



تصویر ۱۷. اکیلیل ساخته شده از شاخه‌ی یاس

ماهنامه‌ی بیت مندا، ۱۳۹۸: شماره‌ی ۲۱۵



تصویر ۱۶. تاغا

ماهنامه‌ی بیت مندا ۱۳۹۳: شماره‌ی ۱۶۰

۱. این پارچه فقط در زمان اجرای مراسم ترمیده شدن درست می‌شود و روی سر روحانی قرار می‌گیرد. هنگام انجام دادن مراسم تعمید، روحانی بوته (آبه) مربوطه را بر روی سر می‌گذارد و تاغا را می‌خواند و هم‌زمان تاغا را که در دست راست او قرار دارد، بر روی سر می‌گذارد. برنجی، ۱۳۶۷: ۱۸۹.

۲. حلقه‌ای که دراور آن را مخصوص روحانیون می‌نامد، در اصل انگشتی است معمولاً از جنس طلا به نام «شوم یاور» که روی آن عبارت «شوم یاور زیوا» (یکی از القاب خداوند) حک شده است و در انگشت کوچک دست راست قرار می‌گیرد. اما اکیلیل یا کلیله انگشتی است ساخته شده از شاخه‌ی یاس (آس) که زنان و مردان مندائی قبل از تعمید آن را در انگشت کوچک دست راست خود وارد می‌کردند.

تصاویر ۱۸ و ۱۹ نمونه‌ای از مراسم مذهبی صابئین است که روحانی مندائی را در حال انجام دادن مراسم غسل تعمید نشان می‌دهد. تصویر شماره‌ی ۱۸ مربوط به زمان قاجاریه و تصویر شماره‌ی ۱۹ مربوط به عصر حاضر است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود نوع لباس و چگونگی انجام دادن مراسم هیچ‌گونه تغییری نداشته است.



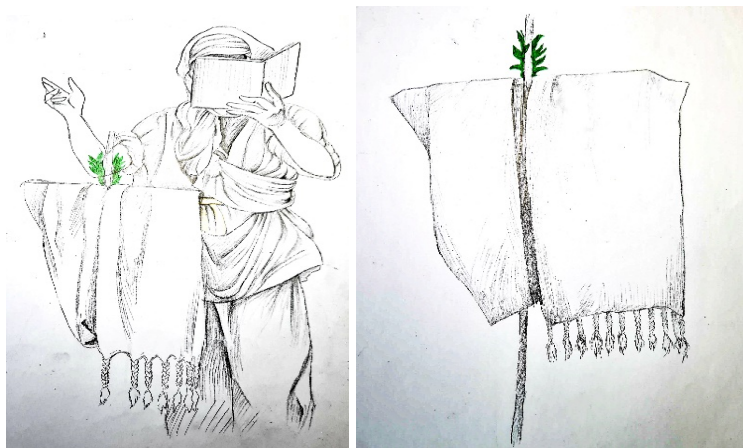
تصویر ۱۸. غسل تعمید در دوره‌ی قاجار

تصویر ۱۹. غسل تعمید در عصر حاضر، ماهنامه

بیت مندا، ۱۳۹۴: شماره‌ی ۱۶۵

دراور، ۱۹۳۷

لازم به ذکر است که درفش نماد وحدت مندائیان می‌باشد. این نماد متشکل از دو عدد نی است و با پارچه‌ی ابریشمی سفید رنگی پوشانده می‌شود. در بافت آن ۳۶۰ خانه‌ی لوزی شکل ترسیم شده که هر کدام نماد چشمه‌ی نور است. روحانیون در اعیاد این نماد را هنگام تعمید در برابر تعمیدشوندگان نصب می‌کنند. اکلیل (برگ درخت یاس) نشانه‌ی عقل و ادراک است و در بالای این درفش قرار می‌گیرد (تصویر ۲۰) (ممتحن، ۱۳۳۷: ۶۷؛ برنجی، ۱۳۶۷: ۲۲۶).



تصویر ۲۰. درفش

۲. پوشاک مندائیان در مراسم عروسی

از آنجا که در مراسم تعمید لباس باید سفید باشد، لباس عروس و داماد نیز همان رسته‌ی سفید نخی است. مراسم تعمید ازدواج باید در آب روان و توسط روحانی انجام شود. انجام دادن این مراسم در تمام ایام هفته امکان‌پذیر است، ولی روز یکشنبه بر سایر ایام رجحان دارد (گنزورا نجاح چحیلی، مکالمه تلفنی، ۱۴۰۰/۲/۲۳). پس از تعمید، زوج و زوجه رسته‌ی خیس شده‌ی خود را با رسته‌ی خشک عوض می‌کنند و برای انجام دادن دیگر مراسم رهسپار می‌شوند (ممتحن، ۱۳۳۷: ۶۴ تا ۶۶).



تصویر ۲۱. کمر بند سبز داماد

روانی پاک و تنی پاکیزه داشتن هنگام بستن پیمان الهی، دلیل اصلی انجام دادن مراسم تعمید است (برنجی، ۱۳۶۷: ۲۰۳). در پایان مراسم، ترمیده، شالی سبز رنگ که هدیه‌ی عروس به داماد است، دور کمر داماد می‌بندد (تصویر ۲۱). با این شال سبز رنگ، داماد مهیا کردن زندگی شاد و متبرک و قرین خوشبختی را برای عروس تعهد و تضمین می‌کند (برنجی، ۱۳۶۷: ۲۱۲؛ میریان، ۱۳۵۲: ۴۱۸). در آور که در یک مراسم عروسی شرکت کرده بود، به این کمر بند سبز اشاره کرده است. وی در توصیف لباس عروس چنین می‌گوید: «او

لباس و عبایی سفید پوشیده بود و صورتش توسط حجابی از ابریشم بلند پنهان شده بود.» در باره‌ی داماد نیز می‌گوید: «دو دوست در طرف راست و چپ، او را همراهی کرده و در پوشیدن لباس رسته به او کمک می‌کنند. چرا که درست پوشیدن رسته در مراسم عروسی همانند مراسم مذهبی، اهمیت بسیاری دارد.» (دراور، ۱۹۳۷: ۶۲) در تصاویر ۲۲ و ۲۳ بخشی از مراسم عروسی در عهد قاجار ملاحظه می‌شود.



تصویر ۲۲. حضور جمعی از مردان در مراسم عروسی، دراور، ۱۹۳۷

تصویر ۲۲: در این تصویر که حضور مهمانان را در مراسم عروسی نشان می‌دهد، جز عبای مشکی فرد وسط تصویر، بقیه‌ی مهمانان لباس‌هایی به رنگ سفید یا رنگ روشن نزدیک به سفید پوشیده‌اند. جز نوجوان سمت راست که به نظر می‌رسد کلاه نمدی بر سر دارد، سرپوش بقیه عمامه است. تن‌پوش همه پیراهنی بلند - همان سدرا یا دشداشه - است. نفر دوم از سمت راست عبایی هم بر دوش دارد و این‌طور به نظر می‌رسد که به جای عمامه، چفیه بر سر دارد و آن را با عقال محکم کرده است. نوجوان جلو تصویر سبیل حاوی لباس‌های هدیه عروس و داماد را در دست دارد. مطابق گفته‌ی گنزورا نجاح چحیلی، کودکان مندائی در نوع لباسشان تابع والدین خود هستند. به تعبیر ایشان لباس اطفال، کوچک شده‌ی لباس والدینشان است.



تصویر ۲۳. موکب عروس مندائی، دراور، ۱۹۳۷

تصویر ۲۳: در این تصویر مراسم عروسی ملاحظه می‌شود که زنان و کودکان عروس را با شادی و سرور همراهی می‌کنند. برطبق توصیف دراور، پارچه‌ای سفید و بلند مانند عبا، سر تا پای عروس و پارچه‌ای ابریشمی صورت وی را پوشانده است. نکته‌ی توجه‌کردنی در این تصویر پوشش زنان مندائی است. همه‌ی آنها چادری بسان زنان اعراب بر سر دارند. این تصویر دلیلی بر تأثیر محیط زندگی بر نوع پوشش و تبعیت از فرهنگ بومی محل سکونت به شمار می‌آید.

۳. پوشاک مندائیان در مراسم ترحیم



تصویر ۲۴. بستن پندامه دور دهان و بینی از چپ به راست

در آیین مندائی، هر فرد باید قبل از خروج روح از بدن (در حال احتضار) غسل تعمید داده شود، زیرا بر این عقیده‌اند که پس از خروج روح، تغسیل، جسد را تطهیر نمی‌کند و برای همیشه نجس باقی می‌ماند. به همین علت پس از خارج کردن لباس‌های معمولی

محتضر، با حضور یک روحانی از درجه‌ی حلالی، تعمید با آب جاری انجام می‌شود و سپس لباس سفید بر تن محتضر می‌کنند (ممتحن، ۱۳۳۷: ۷۵-۷۶). در این مرحله تا زمانی که مرگ قطعی نشده است، همپانه (کمر بند) کاملاً گره زده نمی‌شود؛ اما پس از قطعی شدن خروج روح از تن، گره محکم خواهد شد (دراور، ۱۹۳۷: ۱۷۹). لازم به ذکر است رهبر مندائیان ایران، این نوع گره زدن همپانه را ردّ و تأکید کرد که این گره از ابتدا محکم بسته می‌شود (گنزورا نجاح چحیلی، مکالمه تلفنی، ۱۴۰۰/۲/۲۳). فرد محتضر را چهار حلالی حمل می‌کنند که همگی لباس رسته پوشیده‌اند. به اولین نفر از آنها «ریشا» می‌گویند که مسئول گروه است و خواندن بوته‌های (آیه) ویژه‌ی ترحیم را بر عهده دارد. به دستور او دیگر حلالی‌ها، پندامه^۱ را از سمت چپ به راست، دور دهان و بینی خود می‌پیچند و تا آخر مراسم باز نمی‌کنند. چنانچه میت بر اثر بیماری خطرناکی در گذشته باشد، با بستن پندامه راه ورود میکرب به بدن مسدود می‌شود و حاملان متوفی از ابتلا به بیماری در امان می‌مانند. استفاده از مواد ضد عفونی‌کننده در پندامه نیز به همین دلیل است (تصویر ۲۴) (برنجی، ۱۳۶۷: ۲۷۷). جلوگیری از استشمام بوی بد را هم به عنوان دلیلی دیگر باید در نظر گرفت. دراور گل‌های معطر از جمله رز صورتی را به این موارد اضافه می‌کند و می‌گوید آنها را طوری روی بینی قرار می‌دهند که بوی مرگ به مشامشان نمی‌رسد (۱۹۳۷: ۱۸۳).

نکته‌ی در خور توجه دیگر این است که مندائیان در مراسم ترحیم باید لباس سفید بپوشند، چون معتقدند لباس سیاه یا تیره، راه متوفی را به سوی بهشت تاریک و ظلمانی می‌کند (برنجی، ۱۳۶۷: ۸۳). پوشیدن لباس سفید در مراسم دفن درگذشتگان وجه اشتراکی دیگر میان زرتشتیان و مندائیان است. اقلیت زرتشتی نیز رنگ سفید را نماد پاکی، نورانیت و آرامش می‌دانند و بر این عقیده‌اند که با پوشیدن لباس سفید، آرامش را به بازماندگان فرد در گذشته هدیه می‌کنند (موبد نیکنام، پرسش و پاسخ دینی، میراث فرهنگی و گردشگری، ۲۶ تیر ۱۳۹۶).

۱. به قسمت آویزان شده‌ی عمامه پندامه می‌گویند.

جستاری در پوشاک صابئین مندائی | ۱۲۱

از کارهای حرام در مذهب صابئین، پوشیدن لباس سیاه یا تیره و کبود است. گفته می‌شود آن‌ها از رنگ آبی هم دوری می‌کنند. گنزورا نجاح چحیلی در پاسخ به سوالی در این باره گفت: مشکلی، رنگ‌های خیلی تیره، آبی سیر و ... در آیین ما نهی شده است، اما در میان عوام استفاده از رنگ‌های مختلف رواج دارد (گنزورا نجاح چحیلی، مکالمه تلفنی، ۱۳۹۹/۱۰/۱۶). وی به این نکته اشاره کرد که معمولاً دوستان برای ابراز هم‌دردی با خانواده‌ی عزیز سفر کرده، پارچه‌ی سفیدی منقش به متن ابراز هم‌دردی بر فراز منازلشان نصب می‌کنند (همان، ۱۴۰۰/۱/۱۹). دراور در این باره می‌گوید: «امکان ندارد فرد محتضر با لباس غیر روحانی بمیرد. لباس رسته‌ی کاملاً جدیدی برای او آماده می‌شود که بلندی آن پاها را می‌پوشاند. اگر فرد محتضر روحانی باشد، برایش رسته‌ی کامل ویژه‌ی روحانیون را آماده می‌کنند و او را با نشان، تاغا، عصا و انگشترش دفن می‌کنند» (دراور، ۱۹۳۷: ۱۷۸).



تصویر ۲۶. حضور مردان و زنان مندائی در مراسم تشییع پیکر گنزورا جبار چحیلی



تصویر ۲۵. حمل پیکر رهبر مندائیان ایران توسط حلالی‌ها در سال ۱۳۹۳

حسینعلی ممتحن در صفحه‌ی ۷۵ کتاب تحقیق در احوال و مذاهب و رسوم صابیان عراق و خوزستان، درباره‌ی درگذشت یک روحانی برجسته‌ی مندائی می‌گوید: «اگر مرده از علماء باشد علماء هم طبقه‌ی او با پای برهنه درحالی که کتاب‌های دینی روی سر دارند، جنازه را مشایعت می‌کنند». نظر گنزورا نجاح چحیلی را در این خصوص جویا شدم. وی ضمن اعلام نادرستی این مطلب، بیان کرد: چنین آدابی در مراسم ترحیم وجود ندارد (گنزورا نجاح چحیلی، مکالمه تلفنی، ۱۴۰۰/۱/۲۸). هنگام درگذشت یک روحانی برجسته، همچون دیگران چهار نفر حلالی که باید ملبس به لباس رسته باشند، مسئول حمل جنازه و برگزاری مراسم کفن و دفن می‌باشند. در تصویر شماره‌ی ۲۵ که مربوط به حمل پیکر رهبر مندائیان ایران گنزورا جبار چحیلی در سال ۱۳۹۳ است، حلالی‌ها لباس رسته بر تن دارند، صورت خود را با پندامه پوشانده و کبکاب پوشیده‌اند. بر طبق گفته‌ی آقای چحیلی، فرد سمت چپ تصویر لباس معمولی پوشیده و نیروی کمکی است. به جز حلالی‌ها دیگر مردم در انتخاب نوع لباس خود آزادند و الزامی برای بر تن داشتن رسته و یا لباس سفید ندارند.

تصویر ۲۶ تأییدی بر سخن گنزورا نجاح چحیلی است (گنزورا نجاح چحیلی، گفت‌وگو در واتساپ، ۱۴۰۰/۱/۲۸). در این تصویر بانوان مندائی در مراسم تشییع رهبرشان، شال سفید بر سر و لباس معمولی بر تن دارند و مردان نیز با لباس عادی در این مراسم شرکت کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

صائبین مندائی قومی آرام، صلح‌جو، صادق و امانت‌دارند که سالیان مدیدی درخوزستان ایران سکونت داشته و در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی را سپری کرده‌اند. با وجود این، بارها به دلایل مختلف نظیر: تغییر اجباری دین، اتهام کفر، تعصبات مذهبی و...، اذیت و آزار و گاه کشته شده‌اند. در گذر زمان پوشاک معمولی و روزمره‌ی آنان تحت تأثیر فرهنگ غالب بوده است. دلیل این تبعیت با توجه به سخن آقای نجاح چحیلی، علاوه بر

تأثیرپذیری از فرهنگ بومی محل زندگی، شاخص نشدن در جامعه و هم‌رنگی با دیگر مردم است. با توجه به این که شوشتر از جمله شهرهای محل سکونت مندائیان در عهد قاجار بوده است و با استناد به گزارش‌های به جای مانده از این دوره - مکتوبات لردکرزن، برخی تصاویر کتاب *مندائیان عراق و ایران و سفرنامه لایارد* - مبنی بر عرب نژاد بودن ساکنان این شهر، تأثیرپذیری نوع پوشاک اقلیت مندائی از فرهنگ غالب تأیید می‌شود. آنچه در باب پوشاک مندائیان ثابت و بدون تغییر باقی مانده و به نشانه‌ی نمادی از هویت ملی - مذهبی این اقلیت به شمار می‌آید، پوشاک ویژه‌ی مراسم تعمید است. لباسی کاملاً سفید به نام «رسته» متشکل از پنج قسمت *برزنقا*، *سُدر*، *همیانه*، *شروارا* و *نصیفه* که پوشیدن آن در مراسم مذهبی، ازدواج، اعیاد و مراسم *ترحیم* و ... بسیار ضروری و مهم است. درست پوشیدن لباس و تأیید آن توسط روحانی اهمیت بالایی دارد و تأیید نشدن آن به منزله‌ی بطلان مراسم است. تأکید بر سفید بودن رسته نمادی از پاکی و پاکیزگی و ارتباط با عالم نور است. در اهمیت رنگ سفید و *کمر بند* (همیانه‌ی مندائی و *کُشتی* زرتشتی) میان دو اقلیت مندائی و زرتشتی وجوه اشتراکی وجود دارد. زرتشتیان همانند مندائیان رنگ سفید را نشانه‌ی پاکی، قداست، نورانیت و آرامش می‌دانند و بر سفید بودن لباس آیینی خود تأکید دارند. همچنین *کمر بند* را حد فاصل عالم معنا و عالم خاکی می‌دانند و بر این عقیده‌اند که بستن *کمر بند*، انسان را به اطاعت و بندگی خداوند و دوری از شر و بدی راهبر است. *عمامه*، *چفیه*، *روسری*، *چادر*، *پیراهنی بلند* و معمولاً *سفید*، *شلوار* و *کفش‌هایی همچون گیوه*، *نعلین* و ... نمونه‌هایی از پوشش مردم شهرهایی مانند شوشتر و *دزفول* در گذشته بوده است که مندائیان در زندگی روزمره استفاده می‌کردند. اعتبارسنجی برخی آداب و رسوم مندائیان در گفت‌وگو با *گنزورا نجاج چحیلی*، خطای پژوهشی بعضی از محققان را روشن می‌کند، از جمله مراسم *تشییع* *پیکر روحانی* توسط روحانی هم‌تراز او با بر سر گذاشتن کتاب دینی، *تقدس حرفه‌ی زرگری نزد مندائیان*، *نقش گره همیانه در احیای اعضای بدن*.

اصطلاحات

اصطلاح	کاربرد
اِشکندا	شاهد، یاور، وکیل، مساعد روحانیون در انجام امور دینی
اِکلیل (کلیله)	انگشتری از شاخه‌ی یاس که نماد عقل و سنبل نور و روشنایی است.
بَرزَنقا هوارا	عمامه‌ی سفید (بَرزَنقا = عمامه، دستار، روسری (خانم‌ها)، هوارا = سفید)
بِشیت (بِست، خاچیه)	عبایی نازک از جنس پشم که روی دُشداشه پوشیده می‌شود.
پندامه	قسمت اضافی بَرزَنقا که از شانهِی چپ در قسمت جلو بدن آویزان می‌شود.
تاغا	پارچه‌ای از حریر یا کتان سفید است که روی سر و زیر بَرزَنقا قرار می‌گیرد.
تختا	گره یا بندی است که شلووار را بر کمر محکم می‌کند.
تَرَمیده	شاگرد، دانشجو، مقامی است روحانی و پایین‌تر از مرتبه‌ی گَنزورا
ثوب	بالاپوشی است گشاد با یقه‌ای گرد و ساده و بدون آستین
حِلالی	فردی متدین و آشنا با آداب و رسوم دینی است که غالباً نقش یاور و شاهد را دارد.
دُشداشه	پیراهنی است بلند و راحتی از جنس نخ و معمولاً سفید می‌باشد.
دِشیه	جیبی کوچک از پارچه‌ی سُدرا است که در سمت راست سینه دوخته می‌شود.
سُدرا	پیراهنی بلند با آستین‌های ساده و بلند
شروارا	شلواری ساده و بدون جیب
قنداره	کفشی چرمی به رنگ سیاه براق (مورد استفاده‌ی خانم‌ها بوده است).
کُبکاب	صندل چوبی با رویه‌ای از نخ خالص، ویژه‌ی مراسم آیینی مندائیان
گَنزورا	گنج‌دار، مقامی روحانی است که بر امور دینی مردم نظارت دارد.
مَرویه	عبایی ضخیم از جنس پشم به رنگ‌های سیاه، قهوه‌ای، سورمه‌ای، مخصوص زمستان
مَصووتا	تعمید در آب روان، فرورفتن در آب جاری
مندا	علم، عرفان، ادراک، شناخت
نَصیفا	پارچه‌ای است به شکل شال که روی دو کتف قرار می‌گیرد.
نِفَنوف	پیراهنی است با بالاتنه‌ای بلند به صورت دورچین
نِعال	نوعی کفش، نوعی دیگر از نعلین
همپانه (همپانا، زُنار)	کمربندی از پشم خالص است و نشانه‌ای از پیوند و ارتباط با دنیای نور و دنیای خاکی

کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۳)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آذرگشسب، موبد اردشیر (بی تا)، *آیین سدره پوشی زرتشتیان*، تهران: انتشارات کانون زرتشتیان شریف آباد مقیم یزد.
- اسکندری، بهنا (۱۳۹۴)، *صابئین مندائی ایران* (تحقیق در دین صابئین مندایی و اشتراک آنان با سایر ادیان)، یزد: انتشارات سید علی زاده.
- الهامی، داود (۱۳۷۹)، *تحقیق درباره‌ی صابئان*، قم: مکتب اسلام.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۳۱)، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، تهران: امیرکبیر.
- باشگاه خبرنگاران، میناکاری هنر برخاسته از ذوق ایرانی، اهواز، کدخبر: ۷۱۵۳۶۱۳.
- برنجی، سلیم (۱۳۶۷)، *قوم از یاد رفته* (کاوشی درباره‌ی قوم صابئین مندایی)، تهران: دنیای کتاب.
- چریکف (۱۳۵۸)، *سیاحت‌نامه مسیو چریکف*، ترجمه‌ی آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: بی نا.
- حزباوی، غنیمه (۱۳۹۳)، *آداب و سنن قوم عرب خوزستان*، اهواز: معتبر.
- حزبایی زاده، محمد (۱۳۹۰)، «صابئین ایران و عراق از منظر یک مستشرق»، کتاب ماه دین، شماره‌ی ۱۶۳، ص ۳۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم از دوره‌ی جدید.
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۱)، *سفرنامه دیولافوا* (ایران کلد و شوش)، ترجمه‌ی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رامیار، محمود (۱۳۴۷)، «صبی‌ها، صابئین»، *مطالعات اسلامی*، شماره‌ی ۱ (ISC)، صص ۱۵۷-۱۵۸.
- رستمی، حیدرعلی (۱۳۹۷)، *پژوهشی در آیین صابئین با تکیه بر منابع اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده‌ی تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی، قم: دانشکده‌ی اصول‌الدین.
- رضایی صدر و حمید پرویز طلائی‌ان‌پور (۱۳۷۶)، «مردم‌نگاری شهرستان شوشتر»، پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و

گردشگری خوزستان.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- شیرالی، عادل (۱۳۹۲)، صابئین مندایی در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۹۸)، «صابئین مندایی و دنیای درحال تغییرشان»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره‌ی نهم، شماره‌ی ۱، ص ۳۴.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۷)، «جستاری در صابئان»، معرفت، سال هفدهم، شماره‌ی ۱۳۲، ص ۱۱۶.
- کاظم پور، حاج کاظم (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی قباایل عرب خوزستان، تهران: آمه.
- کرزن، جرج ن. (بی‌تا)، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غ. وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی - فرهنگی.
- (۱۳۷۳)، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی - فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۱۲)، تاریخ یانصد ساله‌ی خوزستان، بی‌جا، بی‌نا.
- کیخسروی، مهرداد (۱۳۷۹)، سدره پوشی (چهار مجموعه مقاله)، شیراز: انتشارات رهگشا.
- لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد (ماجراهای اولیه در ایران)، ترجمه‌ی مهرب امیری، تهران: انتشارات وحید.
- لطیف پور، احمد (۱۳۹۳)، صابئین خوزستان در عصر قاجار، ج ۱، تهران: فرهنگ مکتوب.
- ماهنامه‌ی بیت مندا (آبان ۱۳۹۳)، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱۶۰.
- (دی و بهمن ۱۳۹۳)، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱۶۲-۱۶۳.
- (فروردین ۱۳۹۴)، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱۶۵.
- (خرداد ۱۳۹۸)، سال هجدهم، شماره‌ی ۲۱۵.
- (بهمن ۱۳۹۸)، سال نوزدهم، شماره‌ی ۲۲۳.
- (آبان ۱۳۹۹)، سال بیستم، شماره‌ی ۲۳۲.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۳)، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، تهران: سینا.
- محب، راضیه (۱۳۹۳)، «مروری بر مناسک صابئین مندایی با محور آب»، مطالعات خلیج فارس، سال اول، شماره‌ی ۱، صص ۸۳-۸۴.

جستاری در پوشاک صابئین مندائی | ۱۲۷

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۵)، «صابئین یا صبی‌ها»، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱، ص ۶۲.

ممتحن، حسینعلی (۱۳۳۷)، تحقیق در احوال و مذاهب و رسوم صابئین عراق و خوزستان، تهران: بی‌نا.

میریان، عباس (۱۳۵۲)، جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، تهران: کتاب‌فروشی بوذرجمهری؛ خرمشهر: کتاب‌فروشی میریان.

نجم‌الملک، حاج عبدالغفار (۱۳۴۱)، سفرنامه خوزستان، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: موسسه‌ی مطبوعاتی علمی.

یکتایی، مجید (۱۳۴۰)، تریانا، تهران: بی‌نا.

مصاحبه با گنزورا نجاج چحیلی (۱۰ دی ۱۳۹۸)، پوشاک مندائیان ایران، مصاحبه از معصومه فیض‌آبادی.

Drower, E.S. (1937), *The Mandaean of Iraq and Iran: Their cults, customs, magic, legends, and folklore*, London: Oxford University Press.

List of sources with English handwriting

- Ādamīyat, Fereydūn, (1353), Amirkabir and Iran, Tehrān: Kārazmī Publications.
- Afšār Sīstānī, Iraǰ, (1373), Kūzestān and its ancient history, vol. 1, Tehran: Vezārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmī.
- Āzargošasb, Mūbad Ardešīr, (Nd), Āyīn-e Sedre Pošī Zartoštīyān, Tehrān: Enteshārāt Kānūn Zartoštīyān Šarīf Ābād-e Moqīm Yazd.
- Bāšgāh-e Kabarnegārān, Mīnā Kārī Honar-e Barkāste az Zūq Irānī, Ahvāz: News ID: 7153613
- Berenjī, Salīm, (1367), The Forgotten Nation (An Exploration of the Sabean Mandaean Nation), Tehrān: Donīyāye Ketāb.
- Cherikov, (1358), Monsieur Cherikov's travelogue, translated by Abkār Masīhī, by 'Alī Asgār 'Omrān, Tehrān.
- Curzon, George N., (Nd), Persia and the Persian question, translated by Gh. Vahīd Māzandarānī, Vol. 1, Tehrān: 'Elmī Farhangī.
- Curzon, George N., (Nd), Persia and the Persian question, translated by Gh. Vahīd Māzandarānī, Vol. 2, Tehrān: 'Elmī Farhangī.
- Dehḡodā, 'Alī Akbar, (1377), loḡat Nāme Dehḡodā, Tehrān: University of Tehran Press, third edition.
- Diolafova, Jan, (1371), Diolafova's travelogue (Iran, Kaldeh and Shousha), translated by Moḡammad Farahvašī, researched by Bahrām Farahvašī, Tehran: University of Tehran Press.
- Elhāmī, Davood, (1379), Tahqīq darbāre Šābe'īyān-e (Research on the Sabeans), Qom: Maktāb-e Islam.
- Emām Šoštārī, Moḡammad 'Alī, (1331), Tārīḡ-e joḡrāfīā-e Kūzestān (Geographical history of Kūzestān), Tehran: Amīrkabīr.
- Eskandarī, Behnām, (1394), The Sabean Mandai of Iran (Research on the Sabean Mandai religion and their commonality with other religions), Yazd: Seyed Alīzādeh Publications.
- Fāryāb, Moḡammad Ḥosseīn, (1387), "An Inquiry into the Sabeans", Ma'refat, 17th year, No 132, p.116.
- Hezbāīzādeh, Moḡammad, (1390), "Sabeans of Iran and Iraq from the perspective of an Orientalist", Book of the Month of Religion, vol. 163, p. 31.
- Hezbāvī, Ganīmeḡ, (1393), customs and traditions of the Arab people of Kūzestān, Ahvāz: Mo'tabar.
- Interview with Gonzorā Najāh Čehīlī, (1398), Iranian Mandaean clothing, interviewer Ma'soūme Feyzābādī, 10 Dey.
- ǰazāyerī, Ne'matullāh, (1395), Tazkare Šoštār (with an introduction to the author's biography by Seyyed Moḡammad ǰazāyerī), Čāpkāne Heīdarī.
- Kasravī, Aḡmad, (1312), Tārīḡ-e Pānšad Sāle-ye Kūzestān.
- Kazempūr, Ḥaǰ Kāzem, (1375), Sociology of the Arab tribes of Kūzestān, Tehrān: Āmeḡ.
- KeyKosravī, Mehrdoḡt, (1379), Sedreh pūšī (Čāhār Majmū'e Maqāle), Šīrāz: Enteshārāt-e Rahgošā.
- Laṡīfpūr, Aḡmad, (1393), Sabeans of Kūzestān in the Qajar era, vol. 1, Tehrān: Farhang-e Maktūb.
- Layard, Sir Austen Henry, (1367), Layard Travelogue (Early Adventures in Iran), translated by Meḡrāb Amīrī, Tehrān: Enteshārāt-e Vahīd.
- Māhnāme Bīt Mandā, (1398), 18th year, June, No. 215; Nineteenth year, February, No. 223

- Māhnāme Bīt Mandā, (1393), 14th year, November, 160, No 160, January and February, No 162-163.
- Māhnāme Bīt Mandā, (1394), the fourteenth year, April, No. 165
- Māhnāme Bīt Mandā, (1399), 20th year, November, No. 232
- Maškūr, Moḥammad ḵavād, (1345), "Sabā'iyān yā Sabīhā", Islamic Education (Sāzmān Oqāf), Vol. 1, p. 62.
- Mīrīyān, 'Abbās, (1352), Historical Geography of Kūzestān, Tehrān: Ketāb Forūšīye Bozarjomehri; Korramšahr: Ketāb Forūšīye Mīrīyān
- Mobaleḡī Ābādānī, 'Abdullāh, (1373), History of world religions and sects, Tehrān: Sīnā.
- Moḥeb, Razīyeh, (2014), "A Review of Sabean Mandai Rites with Water Focus", Persian Gulf Studies, First Year, Vol. 1, pp. 83-84
- Momtāhen, Hosseīn 'Alī, (1337), Research on the situation, religions and customs of the Sabians in Iraq and Kūzestān, Tehrān.
- Naḵm al-Molk, Hāj 'Abdol Ḡaffār, (1341), Kūzestān Travelogue, Edited by Moḥammad Dabīrsīyaqī, Tehrān: Scientific Press Institute.
- Rāmyār, Maḥmūd, (1347), "sabbis", Islamic Studies, Vol. 1 (Isc), pp. 157-158-159.
- Rezāeī Šadr, Ḥamīd; Parvīz Ṭalā'īyānpūr, (1376), "Ethnography of Shushtar", Anthropological Research Institute of the Cultural Heritage Organization, Edāre Kole Mīrāte Farhangī, Šanāye'e Dastī va Gardešgarī-ye Kūzestān.
- Rostamī, Heīdar 'Alī, (1397), Research in the Sabean religion based on Islamic sources, Tehrān: Sāzmān-e Moṭāle'e va Tadvīn-e Kotob-e 'Olom Ensānī(Samt), Pažūheškade Tahqīq va Tūs'eye 'Olūm Ensānī; Qom:Dāneškade Ošul al-Dīn.
- Sa'ūdī, Mehrdād, (1398), "Sabean Mandaean and their changing world", Iranian Anthropological Research, Volume 9, Vol. 1, p34.
- Šīrālī, 'Adel, (2013), Sabein Mandai in Iran, Tehran: Cultural Research Office.
- Taqīzādeh, Seyed Ḥassan, (1377), Twenty articles by Taqīzādeh, Translators: Aḥmad Ārām and Keīkāvūs jahāndārī, Tehrān: Entesārāt-e 'Elmī Farhangī.
- Yektāeī, Majīd, (1340), Trīānā, Tehrān.
- Zarrīnkoob, 'Abdol Ḥosseīn, (1379), Search in Iranian Sufism, Tehran: Amīrkabīr.